

دوفصلنامه علمی تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال سوم، شماره ششم / پائیز و زمستان ۱۳۹۹ش - ۱۴۴۲ق. صص ۸۴-۴۹

واکاوی تأثیر اختلاف قرائات سوره نور در تفسیر قرآن

افسانه زارع کاریزی^۱

(تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۹)

چکیده

علم قرائت قرآن، یکی از علوم قرآنی و لازمه تفسیر قرآن به‌شمار می‌آید. پژوهش‌های صورت گرفته در این باره نشان می‌دهد که اختلاف قرائات در قرآن توانسته است در تفسیر آیات تأثیر بسیار بگذارد تا حدی که این اثر در فتاوی فقها نیز مؤثر باشد چنانچه همین امر در آیه ۲۲۲ سوره بقره قابل مشاهده است.

این مهم در سوره نور مورد کنکاش قرار گرفته شده است. محقق با بررسی آیات این سوره به این مهم دست یافته که اختلاف قرائات این سوره، نتوانسته است تأثیر معناداری در تفسیر آیات این سوره داشته باشد. ناگفته نماند که اختلاف قرائت در این سوره را می‌توان، نهایت بلاغت، و اعجاز در قرآن کریم دانست؛ اما این ویژگی زیبا وقتی زیباتر جلوه می‌نماید که خللی در معنا ایجاد نکند و این امر در این سوره اتفاق افتاده است. بنابراین بیش‌ترین اختلافات در قرائت واژه‌های این سوره، یا مربوط به اختلاف در اعراب کلمات است که به معنا خللی وارد نساخته و در واقع، نوعی لطافت و ظرافت در کلام به حساب می‌آید و یا مربوط به چگونگی قرائت از لحاظ اماله، تفخیم، ترقیق، اظهار و... است و طبعاً اختلافی شکلی بوده و توان تأثیر معنایی را ندارد.

واژگان کلیدی: سوره نور، قرآن، قرائت، اختلاف قرائات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانش پژوه حوزه علمیه و کارشناس قرآنی rohangizasbaghi@yahoo.com

مقدمه

ما مسلمانان در رابطه با خواندن قرآن با قرائت‌های گوناگون روبه‌رو هستیم. علم قرائت علمی است که درباره قرائت قرآن کریم و وجوه مرتبط با آن، صحبت می‌کند و فایده علم قرائت، نگهداری و صیانت از قرآن کریم، در مقابل هرگونه تحریف می‌باشد.

بحث و مطالعه درباره قرائت قرآن، علاوه بر آن‌که علمی بسیار مفید و سودمند است، از جهت مطالعه و فهم کلام الهی هم، ضروری به‌نظر می‌آید و می‌تواند به محققانی که در این زمینه (تفسیر و ترجمه) فعالیت دارند، بسیار کمک کند.

سوره نور بیست و چهارمین سوره قرآن و از سوره‌های مدنی است که در جزء ۱۸ قرآن جای گرفته است. این سوره را از آن جهت نور می‌نامند که کلمه نور ۷ بار در آن به کار رفته و آیه نور در آن آمده است. سوره نور احکام فقهی بسیاری چون حدّ زنا و نسبت زنا دادن قذف و واجب بودن حجاب برای زنان را بیان می‌کند. همچنین در این سوره به ماجرای اِفک و مسائل مربوط به نکاح و افتراء، بهتان، تهمت اشاره شده و از اشاعه فحشا نهی شده است.

در ضمن، سوره نور دارای شصت و چهار آیه است که تعداد نوزده آیه از آن، دارای اختلاف قرائت می‌باشد.

که این آیات عبارتند از آیات ۱، ۲، ۴، ۶، ۷، ۹، ۲۱، ۲۴، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۴۵، ۵۲، ۵۵، ۵۷، ۵۸ و ۶۱

مفهوم شناسی

۱- قرائت: مصدر آن قرء بوده و جمع آن قرائات می‌باشد. درباره این واژه، میان لغوی‌ها اختلاف نظر وجود دارد؛ گروهی آن را واژه‌ای عربی و به معنای جمع کردن و پیوستن می‌دانند:

«القارئ: التالی و أصله الجمع» (طریحی، مجمع البحرین) طالع‌ت فریبگی

و گروهی نیز آن را به معنای تلاوت و خواندن معنا کرده‌اند. (راغب اصفهانی، مفردات قرآن: ج ۳ ص ۱۸۰)

۲- اختلاف: به این معنا می‌باشد که هر شخصی راه و روشی غیر از راه و روش دیگری در سخن و یا عمل برگزیند. (راغب اصفهانی، مفردات قرآن، ج ۱، ص ۶۳۰)

اختلاف ضد اتفاق است. (فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۱۸۶)

۳- قرائت در اصطلاح:

« قرائت، عبارت است از تلفظ الفاظ قرآن کریم به همان صورت و یا کیفیتی که در حضور رسول اکرم ﷺ خوانده شده است و آن حضرت آن تلفظ را تایید کرده‌اند. (فضلی، تاریخ قرائت قرآن کریم، ص ۸۱)

قرائت همان تلاوت و خواندن قرآن کریم است و اصطلاحاً به گونه‌ای از تلاوت قرآن اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌های خاصی است. بدین معنا که هرگاه تلاوت قرآن به گونه‌ای باشد که از نص وحی الهی حکایت کند و بر حسب اجتهاد یکی از قرآء معروف -بر پایه و اصول مضبوطی که در علم قرائت شرط شده- استوار باشد، قرائت قرآن تحقق یافته است. البته قرآن دارای نص واحدی است و اختلاف میان قرآء بر سر به دست آوردن و رسیدن به آن نص واحد است. (معرفت، علوم قرآنی، ص ۱۸۳)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إن القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف یجیء من قبل الرواء.»

قرآن یکی بیش نیست و اختلافات بر سر قرائت آن از جانب راویان (قاریان) صورت گرفته است. (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۰، حدیث ۱۲)

قاریان قرآن (قرآء معروف) راویان و ناقلان همان قرآنی هستند که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده و اختلاف آنان از اختلاف در نقل و روایت آن نص نشأت گرفته و آن به سبب عواملی است که این اختلاف را ایجاد کرده است. پایه‌های آن عوامل عبارتند از:

- اختلاف مصاحف اولیه، چه قبل از یکسان سازی مصاحف در زمان عثمان و چه پس از آن.

- ابتدائی بودن خط قرآن که از هر گونه علائم مشخصه و حتی از نقطه عاری بوده است.

- ابتدایی بودن خط نزد عرب آن روز. (معرفت، علوم قرآنی، ص ۱۸۳)

مراحل و تطوّر قرائات:

یکی از مهم‌ترین مسایل قرآنی، قرائت قرآن و تلاوت آیات آن به شمار می‌رود، به طوری که از صدر اسلام پیوسته عده‌ای به این کار همت گماشته و عهده‌دار قرائت قرآن و تعلیم آن در جامعه اسلامی بوده‌اند. طبقات قرآء شامل بزرگان صحابه چون عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب و زید بن ثابت در طبقه اول و افرادی چون عبدالله بن عباس، ابوالاسود دؤلی، علقمه، مسروق بن اجدع در طبقه دوم و بالاخره بزرگانی دیگر در طبقات بعدی می‌گردد.

سلسله قرآء و قرائت‌ها، پیوسته ادامه پیدا کرد تا این که در اوایل قرن چهارم، ابن مجاهد، شیخ القراء بغداد، قرائات را در هفت قرائت و از هفت قاری معروف، به رسمیت شناخت. در دوره‌های بعد، هفت قاری دیگر نیز اضافه شد که تعداد قرائت‌ها، به چهارده قرائت رسید و به دلیل این که هر کدام از این قرائات به وسیله دو راوی روایت شده‌است، مجموع قرائات رایج، به بیست و هشت قرائت می‌رسد. (معرفت، علوم قرآنی، ص ۱۸۱)

در حجیت قرائات و تواتر آنها، مباحث زیادی صورت گرفته است که به طور کلی از آن مباحث می‌توان نفی تواتر قرائات را نتیجه گرفت، زیرا طبق رأی محققین، فقط یک قرائت از پیامبر اکرم ﷺ رسیده‌است و آن قرائتی است که در میان جمهور و عموم مسلمانان، متداول است و هر قرائت که با آن مطابق باشد، مقبول و گرنه مردود است. (معرفت، التمهید، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۱۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور، ۱)

(این) سوره‌ای است که آن را فرو فرستادیم و (عمل به آن را) واجب نمودیم و در آن آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید!

«قرأ ابن كثير و ابو عمرو و «وَفَرَضْنَاهَا» بتشديد الراء و الباقون بتخفيفها.» (التيسير، ص ۱۳۰)

ابن كثير و ابو عمرو و «وَفَرَضْنَاهَا» را با تشديدِ راء و بقيه قرآء، آن را با تخفيف خوانده‌اند.

و اختلاف کرده‌اند در « وَفَرَضْنَاهَا»، پس ابن كثير و ابو عمرو، به خاطر مبالغه، آن را با تشديد راء خوانده‌اند و ابن محيصن و يزیدی، با آنها موافقت کرده‌اند و باقی هم با تخفيف خوانده‌اند؛ به این معنا که آن را واجب قطعی قرار دادیم. (اتحاف، ص ۴۰۸)

قوله تعالی: وَفَرَضْنَا يقرأ بتشديد الراء و تخفيفها. فالحجّة لمن شدد: أنه أراد: بيّناها و فصلناها، و أحكامها فرائض مختلفة و آداباً مستحسنه. (الحجّه، ص ۲۵۹)

قول خداوند که می‌فرماید: «وَ فَرَضْنَاها»، با تشدید راء و تخفیف آن خوانده می‌شود. پس دلیل کسانی که به آن تشدید می‌دهند، این است که: احکام را به تفصیل بیان نمودیم و به فرائض مختلف و آداب نیکو حکم نمودیم.

قال (الفرّاء): وجه التشديد: أن الله تعالى فرضه عليه و على من يجيء بعده، فلذلك شدّده. و الحجّة لمن خفف: أنه جعل العمل بما أنزل في هذه السورة لازماً لجميع المسلمين. (همان)

فرّاء می‌گوید: دلیل تشدید این است که: خدای تعالی این احکام را بر او و بر کسانی که پس از او می‌آیند، واجب نموده و به همین دلیل، آن را با تشدید آورده‌است. و دلیل برای کسی که «راء» را با تخفیف می‌آورد، این است که خداوند عمل به آنچه را که در این سوره آمده‌است، برای جمیع مسلمین، واجب و لازم دانسته‌است.

قرائت عامه	نافع	ابن کثیر	ابوعمر و	ابن عامر	عاصم (ابوبکر)	حمزه	کسانی
فَرَضْنَاهَا	فَرَضْنَاهَا	فَرَضْنَاهَا	فَرَضْنَاهَا	فَرَضْنَاهَا	فَرَضْنَاهَا	فَرَضْنَاهَا	فَرَضْنَاهَا

مفهوم شناسی:

ابوعمر و می‌گوید: بنا بر تشدید معنی آن این است که این سوره را تفصیل داده و واجبات مختلف را در آن بیان کرده‌ایم. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۹۷)

راغب می‌گوید کلمه «فرض» به معنای بریدن چیز محکم و تأثیر در آن می‌باشد، مانند، فرض آهن و ... سپس گفته: فرض، همان معنای ایجاب را می‌دهد، با این تفاوت که واجب کردن چیزی را به اعتبار وقوع و ثباتش ایجاب می‌گویند، و به اعتبار بریده شدن و یک طرفی شدن تکلیف در آن، فرض می‌گویند، هم چنان که خدای تعالی فرموده: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا»، یعنی سوره‌ای که ما عمل به آن را بر تو واجب کردیم. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۷۸)

ابوالفتوح رازی می‌گوید: وَفَرَضْنَاهَا، ابن کثیر و ابو عمرو به تشدید «را» خواندند من التّفريض و هو لتكثير الفعل. ابو عمرو گفت: معنی این قرائت آن است که: فصلناها، ما آن را تفصیل دادیم و مفصل و مبین کردیم؛ بعضی دیگر گفتند که معنی آن است که در او حلال و حرام بسیار کردیم.

و بعضی دیگر گفتند: تشدید برای تأیید احکام است، از وقت نزول تا به قیام ساعت. و باقی قرآء، به تخفیف «را» خواندند من الفرض، و اصل فرض قطع باشد. (روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۴، ص ۶۵)

اگر فرضناها بدون تشدید حرف «راء» خوانده شود، به معنی الزام عملی است که خداوند آن را فرض و واجب گردانیده و اگر با تشدید حرف «راء» خوانده شود، به دو وجه است، یکی زیادتی معنی در آن و دیگری: یعنی حدود احکام شرعی را مفصلاً بیان کردیم و روشن نمودیم. (ترجمه مفردات، ج ۳، ص ۳۸)

«تفاوت و فرق میان «فرض» و «وجوب» آن است که فرض جز از خدای تعالی نیست، ولی ایجاب و وجوب، هم از خدا و هم از غیراوست.» (الفروق اللغویه، ص ۱۸۴)

بررسی تفاسیر:

طبرسی می‌گوید: «و فرضناها» یعنی احکامی را که در آن سوره است واجب قطعی قرار دادیم، فرض در اصل به معنای قطع است. بعضی آن را با تشدید «راء» خوانده‌اند که مفید تأکید و مبالغه در ایجاب است، یا به این سبب که در آن، احکام پراکنده‌ای است، مثل فرضت الفریضة و فرضت الفرائض. «تذکرون» با تشدید و تخفیف «ذال» خوانده شده است. (جوامع الجامع، ج ۳، ص ۹۳-۹۲)

طباطبایی می‌گوید: راغب می‌گوید کلمه «فرض» به معنای بریدن چیز محکم و تاثیر در آن می‌باشد، مانند فرض آهن و ... سپس گفته: فرض، همان معنای ایجاب را می‌دهد، با این تفاوت که واجب کردن چیزی را به اعتبار وقوع و ثباتش ایجاب می‌گویند و به اعتبار بریده شدن و یک طرفی شدن تکلیف در آن، فرض می‌گویند، هم‌چنان که خدای تعالی فرموده: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا»، یعنی سوره‌ای که ما عمل به آن را بر تو واجب کردیم. (المیزان، ج ۱۵، ص ۷۸)

گنابادی می‌گوید: «وَفَرَضْنَاهَا» و آن را زمان‌بندی کرده و تعیین نمودیم، یا آنچه را که در سوره است بر مردم واجب کردیم، یا آن را تفصیل و تمییز دادیم، احکام موجود در سوره را تمییز دادیم، یا آن را عطا کردیم. (بیان السعادة، ج ۳، ص ۱۰۷)

میبدی می‌گوید: فرض یعنی واجب کردیم عمل به احکام را، اما به تشدید راء دو وجه دارد: وجه اول به معنای تکثیر است، یعنی به خاطر کثرت، فرائض بر شما واجب کردیم. وجه دوم به معنای

تفصیل و تبیین است، یعنی بیان کردیم و تفصیل دادیم آنچه را از حلال و حرام وجود دارد؛ اما در نهایت قرائت بر تخفیف را می‌پذیرد. (میبدی، کشف الاسرار، ج ۶، ص ۴۸۲)

جمع بندی:

بررسی‌ها نشان می‌دهد که به‌کارگیری کلمه «فرض» در هر دو صورت، یعنی چه با تخفیف و چه با تشدید، معنای واحدی را در بر دارد و هر دو، معنای وجوب و قطع را می‌دهد؛ اگرچه کاربرد آن با تشدید شدت و کثرت را نشان می‌دهد و غالب مفسرین، قرائت با تخفیف را پذیرفته‌اند.

«وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (نور، ۲)

و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید!

ابن کثیر بهما رَأْفَةٌ هنا بتحريك الهمزة و الباقون بإسكانها و لا خلاف في الذي في الحديد (آیه ۲۷). (التيسير، ص ۱۳۰)

ابن کثیر در «بهما رَأْفَةٌ»، همزه را با حرکت قرائت نموده‌است و باقی قرآء، آن را با سکون آورده‌اند و در آیه ۲۷ از سوره حدید اختلافی وجود ندارد. (یعنی همگی، همزه را با سکون خوانده‌اند)

«يجوز سکون الهمزة و بذلك قرء الجمهور ويجوز فتحها و بالفتح قرء ابن کثیر» (الحج، ص ۲۶۰)

جایز است سکون همزه، که جمهور اینگونه قرائت کرده‌اند و جایز است فتح آن، و ابن کثیر همزه را با فتح قرائت نموده‌است.

قرائت عامه	نافع	ابن کثیر	ابوعمر و	ابن عامر	عاصم (ابوبکر)	حمزه	کسائی
رَأْفَةٌ	رَأْفَةٌ	رَأْفَةٌ	رَأْفَةٌ	رَأْفَةٌ	رَأْفَةٌ	رَأْفَةٌ	رَأْفَةٌ

مفهوم شناسی:

رَأْفَةٌ در لغت به معنای مهربانی و ترحم می‌باشد. (فرهنگ معین، ذیل واژه رأفت)

رَأْفَةٌ در بندگان خدا به معنای نرم و نازک دل بودن است.

طریحی می‌گوید: تفاوت رافت با رحمت که آن نیز به معنای نازک‌دلی آمده در این است که رقت قلب در رافت بیش‌تر از رقت قلب در رحمت است. (مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۱۳، واژه رؤوف)

بررسی تفاسیر:

طبرسی می‌گوید: رَافَةٌ به سکون همزه است و برخی آن را به فتح خوانده‌اند. (جوامع الجامع، ج ۳، ص ۹۳)

ابن عاشور می‌گوید: یجوز سکون الهمزة و بذلک قرء الجمهور و یجوز فتحها و بالفتح قرأ ابن کثیر. (التحریر، ج ۱۸، ص ۱۲۱)

جایز است سکون همزه و جمهور چنین قرائت کرده‌اند و جایز است فتح همزه که ابن کثیر این‌گونه قرائت کرده است.

کاشانی می‌گوید: ابن عباس می‌گوید مراد از آیه آن است که به جهت رافت و مرحمت شما بر زانیه و زانی تعطیل حدود الهی مکنید. و در ضرب حد مسامحه ننمایید. (منهج الصادقین، ج ۶، ص ۲۴۹)

زمخشری می‌گوید: .. با یاء قرائت شده‌است و رافه هم با همزه فتح آمده و رافه بر وزن فعاله است که معنایش می‌شود: واجب است بر مؤمنین که در دین الهی محکم باشند و در این راه سعی بر جدیت داشته باشند و دچار سستی نشوند. (الکشاف، ج ۳، ص ۲۰۹)

جمع‌بندی: در قرائت‌ها می‌بینیم که همزه هم به‌صورت سکون و هم با حرکت فتحه، آمده‌است، گرچه در بیش‌تر قرائات، با سکون قرائت شده‌است، ولی بررسی تفاسیر نشان می‌دهد که اختلاف قرائت، در معنای آیه تأثیری نداشته است.

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (نور، ۴)

و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدّعی خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید؛ و آنها همان فاسقانند!

الکسائی الْمُحْصَنَاتِ حَيْثُ وَقَعَ بِكسر الصاد و الباقون بفتح الصاد. (التيسير، ص ۷۹، و اتحاف، ص ۴۰۸)

کسائی، المحصنات را با کسر صاد و باقی قراء، مفتوح خوانده‌اند.

هر دو کلمه «الْمُحْصَنَاتِ» و «مُحْصَنَاتِ» را در این آیه، در اغلب قرائات به صورت «مُحْصَنَاتِ» (اسم مفعول) قرائت کرده‌اند، اما در قرائت کسائی (از قراء سبعة و اهل کوفه) و حسن (از قراء اربعة عشر) و علقمه به صورت «الْمُحْصَنَاتِ» قرائت شده‌است. (معجم القراءات، ج ۲، ص ۵۱)

قرائت عامه	نافع	ابن کثیر	ابوعمر و	ابن عامر	عاصم (ابوبکر)	حمزه	کسائی
الْمُحْصَنَاتِ	الْمُحْصَنَاتِ	الْمُحْصَنَاتِ	الْمُحْصَنَاتِ	الْمُحْصَنَاتِ	الْمُحْصَنَاتِ	الْمُحْصَنَاتِ	الْمُحْصَنَاتِ

مفهوم شناسی:

«حصن» مکانی است که به جهت ارتفاع و بلندی‌اش، قدرت بر دستیابی به آن نیست و «حصان» اسب ارزشمندی است که پشت آن برای سوارش همچون دژ محکم است و به همین دلیل به آن حصان گویند. «حصان» زن عقیفه است و جمع آن «حُصْن» است. جمله «أُحْصِن» به معنای تزویج است و «محصنات» به معنای زنان شوهردار است. (فیومی، مصباح المنیر، ص ۱۳۹) برخی آن را به معنای اسلام نیز دانسته‌اند و نوشته‌اند در صورتی که «احصن» در آیه بیست و چهارم سوره نساء به فتح همزه قرائت شود، به معنای اسلام است. (مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۵) گفتنی است معنای اصلی این واژه مصونیت و حفظ است. (معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۶۹)

بررسی تفاسیر:

جوادی آملی می‌گوید: مقصود از الْمُحْصَنَاتُ زنان شوهردارند که ازدواج با آنان حرام است، خواه عقیفه باشند یا نباشند. (تسنیم، ج ۸، ص ۲۹۶)

مغنیه می‌گوید: مراد از محصنات، زن‌های عقیفه است، خواه ازدواج کرده باشند و یا ازدواج نکرده باشند. (الکاشف، ج ۵، ص ۳۹۸)

ابن عاشور می‌گوید: المحصنات، یعنی زن‌های ازدواج کرده و آزاد؛ و المحصن، اسم مفعول است و زوج احصان و حفظ می‌کند همسرش را. (التحریر، ج ۱۸، ص ۱۲۸)

جمع بندی:

به نظر می‌رسد که اختلاف قرائت، تاثیری در معنا نداشته است؛ گرچه اغلب مفسران، قرائت عامه و قول به نصب را پذیرفته‌اند.

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ. (نور، ۶)

و کسانی که همسران خود را (به عمل منافی عفت) متهم می‌کنند، و گواهی‌های جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است.

حفص و حمزه و الكسائي أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بَرَفَعِ الْعَيْنِ وَ الْبَاقُونَ بِالنَّصْبِ. (التيسير، ص ۱۳۱)

أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ رَا حَفْصَ، حَمْزَه وَ كَسَائِي، بَا رَفَعِ عَيْنِ، وَ بَاقِي قِرَاءِ، بَا نَصْبِ خَوَانَدَه‌آنَد.

قوله تعالى: أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ يقرأ بالرفع و النصب. فالحجة لمن رفع: أنه جعله خبراً لقولهم: فشهادة أحدهم. والحجة لمن نصب: أنه أضمراً فعلاً له معناه فشهادة أحدهم أن يشهد أربع شهادات (الحجة، ص ۲۶۰)

أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ، بَا رَفَعِ وَ نَصْبِ (عَيْن) خَوَانَدَه‌ مِي شُود. پَس دَلِيلِ كَسَائِي كِه رَفَعِ مِي دَهَنَد، اَيْنِ اسْت كِه آن رَا خَبَرِ مِي گِيرَنَد، بَرَايِ شَهَادَةُ اِحْدَهْم. وَ دَلِيلِ كَسَائِي كِه نَصْبِ مِي دَهَنَد، اَيْنِ اسْت كِه فَعْلِي رَا دَر تَقْدِيرِ مِي گِيرَنَد، كِه مِي شُود: فَشَهَادَةُ اِحْدَهْم اُنْ يَشْهَدُ اَرْبَعَ شَهَادَاتٍ.

قرائت عامه	نافع	ابن كثير	ابوعمر و	ابن عامر	عاصم (ابوبكر)	حمزه	كسائي
أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ	أَرْبَعِ شَهَادَاتٍ	أَرْبَعِ شَهَادَاتٍ	أَرْبَعِ شَهَادَاتٍ	أَرْبَعِ شَهَادَاتٍ	أَرْبَعِ شَهَادَاتٍ	أَرْبَعِ شَهَادَاتٍ	أَرْبَعِ شَهَادَاتٍ

مفهوم شناسی:

اربع: چهار، چهارمرد، چهارگانه (فرهنگ فارسی معین)

شهادت: گواهی دادن (غیاث اللغات)

شهید و شهادت در لغت به معنای شهود یا حضور است و شاهد و شهید یعنی حاضر و جمع آن شهدا است. (لسان العرب، به نقل از بهاء‌الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن، ج ۲، ص ۱۳۳۹، کلمه شهید و شهادت)

در مجمع البحرین آمده است: شهادت یعنی کشته شدن در راه خدا. وجه تسمیه چنین قتلی به شهادت، بدین جهت است که ملائکه رحمت بدین صحنه حضور یابند و بر این وجه، شهید به معنای شهود است، یا بدین سبب که خدا و فرشتگانش به دخول شهید به بهشت گواهی دهند و یا بدین لحاظ که شهید به همراه انبیاء در قیامت بر دیگر امم گواهی دهند و یا چون شهید زنده و حاضر است، به موجب آیه: «احیاء عند ربهم یرزقون» (آل عمران، ۱۶۹) شهدا زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند» و یا به این جهت که وی به شهادت حق قیام نمود تا کشته شد. (طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۵۳)

بررسی تفاسیر:

شیخ طوسی گوید: «آیه لعان درباره عاصم بن عدی نازل شده و نیز گویند: درباره هلال بن امیه نزول یافته است، چنان که ابن عباس روایت کرده است.» (کافی، ج ۶، ص ۱۴۹)

مکارم می‌گوید: از نظر قرآن، کسانی که همسران خود را (به عمل منافی عفت) متهم می‌کنند، و گواهی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است. (نمونه، ج ۱۴، ص ۳۸۱)

قرائتی می‌گوید: قرآن می‌فرماید کسانی که به همسران خود نسبت زنا دهند و جز خودشان شاهدی نداشته باشند، گواهی هر یک از آنان چنین است که چهار مرتبه به خدا سوگند یاد کند که از راستگویان است. (نور، ج ۸، ص ۱۴۸)

طبرسی می‌گوید: آنها که زنان پاکدامن را متهم به زنا می‌کنند و برای اثبات صحت مدعای خود، چهار شاهد عادل نمی‌آورند، به هشتاد ضربه شلاق کیفر دهید و هرگز شهادت آنها را در هیچ موردی قبول نکنید که اینها فاسقند. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۹۹)

خداوند متعال بعد از بیان حدّ زنا، حدّ قذف یعنی نسبت دادن کسی را به زنا، بیان فرموده به نحو اجمال، به این تقریب که آن کسانی که نسبت می‌دهند زنان عقیفه را به زنا و چهار شاهد عادل اقامه نمی‌کنند بر تحقق آن، به شروطی که در باب اثبات زنا ذکر شده، پس باید حکام شرع هشتاد

أَنَّ عَضَبَ	أَنَّ عَضَبَ	أَنَّ عَضَبَ	أَنَّ عَضَبَ	أَنَّ عَضَبَ	أَنَّ عَضَبَ	أَنَّ عَضَبَ	أَنَّ عَضَبَ
اللَّهِ	اللَّهِ	اللَّهِ	اللَّهِ	اللَّهِ	اللَّهِ	اللَّهِ	اللَّهِ

مفهوم شناسی:

الخامسة: از اعداد ترتیبی و به معنای پنجم می‌باشد. این کلمه، مؤنث بوده و مذکر آن الخامس است.

لعنة: در اصل به معنی راندن است و در ادیان ابراهیمی، به معنی دور شدن یا دور کردن بنده از رحمت خداوند است. (لغت‌نامه دهخدا)

لعن انسان‌ها به معنای تقاضای قطع رحمت از درگاه خداوند برای طرف مقابل است؛ اما لعن خداوند، به معنای محروم شدن از رحمت، لطف و برکات خداوند در دنیا و آخرت است. (معارف نت)

غضب: خشمگینی، خشم گرفتن، خشم (لغت‌نامه دهخدا)

غضب یعنی دشمن داشتن کسی توأم با حس انتقام گرفتن از او. (اقرب الموارد)

بررسی تفاسیر:

طباطبایی می‌گوید: خداوند می‌گوید کسانی که به زنان عقیفه نسبت ناروا می‌دهند و چهار شاهد بر صدق ادعای خود نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به ایشان بزنید و چون آنها فاسق شده‌اند، تا ابد شهادتشان را نپذیرید. (المیزان، ج ۱۵، ص ۸۲)

گنابادی می‌گوید: و الخامسة یعنی شهادت پنجم، أَنَّ لَعْنَةُ اللَّهِ بِتَخْفِيفِ نون «أَنَّ» و رفع «لعنة الله» و تشدید نون «أَنَّ» و نصب «لعنة الله» خوانده شده است. عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد، این لعان مرد است، که حکم آن سقوط حد قذف از او، لزوم جدایی بین او و بین زن است.

وَ يَذْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ اَمَا وَ قَتِي عَذَاب رجم و سنگ از زن برداشته می‌شود که أَنَّ تَشْهَدُ أَرْبَع شهادت بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ که چهار بار به خدا سوگند خورد که شوهرش در نسبتی که به او داده است از دروغگویان است.

وَ الْخَامِسَةَ لَفْظَ «الْخَامِسَةَ» با رفع خوانده شده تا مبتداء باشد، با نصب خوانده شده تا عطف بر «أربع شهادات» منصوب باشد. أَنَّ عَضَبَ اللَّهِ لَفْظَ «انَّ» با تخفیف نون و «غضب الله» مصدر مرفوع، با تشدید نون و «غضب الله» مصدر منصوب خوانده شده است. عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ برای پنجم می‌گوید خشم خدا بر او اگر شوهرش در نسبتی که داده است از راستگویان باشد. (بیان السعاده، ج ۳، ص ۱۱۰-۱۰۹)

جمع بندی:

گرچه این آیات، جزء آیات فقهی و آیات الاحکام می‌باشند، ولی با مراجعه به تفاسیر مختلف، به این نتیجه می‌رسیم که اختلاف قرائات تاثیری در معنای آیات و احکام فقهی، نداشته است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (نور، ۲۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید! هرکس پیرو شیطان شود (گمراهش می‌سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد! و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی‌شد؛ ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند، و خدا شنوا و داناست!

قنبل و حفص و ابن عامر و الكسائي خُطُواتِ بضمّ الطاء حيث وقع و الباقون بإسكانها. (التيسير، ص ۶۷)

قنبل و حفص و ابن عامر و كسائي، خطوات را با ضمّ طاء، همان‌گونه که جمهور قرائت کرده‌اند، آورده‌اند و باقی قراء، آن را با سکون قرائت کرده‌اند.

قرائت عامه	نافع	ابن كثير	ابوعمر و	ابن عامر	عاصم (ابوبکر)	حمزه	كسائي
خُطُواتِ	خُطُواتِ	خُطُواتِ	خُطُواتِ	خُطُواتِ	خُطُواتِ	خُطُواتِ	خُطُواتِ

مفهوم شناسی:

معنی خُطُواتِ: گام‌ها (جمع خطوة) به معنی گام یا فاصله بین دو پا در حال راه رفتن) ریشه
کلمه:
«خُطُواتِ» جمع «خُطُوة» (بر وزن قُربه) به معنای گام و قدم است و خطوات شیطان گام‌هایی است

که شیطان برای وصول به هدف خود و اغواء مردم برمی‌دارد. خطوه (به ضمّ اوّل) فاصله میان دو پا در راه رفتن است. و به فتح اوّل یکدفعه گام برداشتن است. (مجمع - مفردات - قاموس)

و جمع آن در اوّلی خطوات (به ضمّ اوّل و دوّم) و در دوّمی به فتح اوّل بر وزن ضربات است (قاموس)

بررسی تفاسیر:

طبرسی، خطوات شیطان را آثار وسوسه‌ها و راه‌های شیطان دانسته و می‌گوید: خداوند می‌فرماید: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ ای مردم مؤمن از پیروی آثار و راه‌های شیطان- و به قولی وسوسه‌های او- که موجب خشنودی او می‌شود، خودداری کنید. (طبرسی، ترجمه مجمع البيان، ج ۱۷، ص ۱۱۷)

مغویه می‌گوید: خطوات شیطان، عبارت است از شقاق، نزاع، درگیری و شرارت و فساد. (تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۳۱۲)

زمخشری می‌گوید: خطوات به فتح طاء و سکون آن، قراءت شده‌است. (الکشاف، ج ۳، ص ۲۲۲) اما ایشان به تفاوت قرائت‌ها، اشاره‌ای ندارد.

قرائتی می‌گوید: «خُطُواتٍ» جمع «خطوّه» به معنای گام است. قرآن در مورد چگونگی منحرف کردن شیطان، عبارت «خطوات الشیطان» را به کار می‌برد تا بگوید که شیطان، گام به گام و مرحله به مرحله، افراد را به سوی انجام گناهان و معاصی می‌کشاند.

قرآن در چند آیه، از «خُطُواتِ الشَّيْطَانِ» سخن به میان می‌آورد؛ در یک آیه می‌فرماید:

«ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ» (بقره، ۲۰۸) همگی در صلح و آشتی درآید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید. و در آیه دیگر می‌فرماید: «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ.» (بقره، ۱۶۸)

از چیزهای حلال و دلپسند بخورید و مواظب گام‌های شیطان باشید و از آن پیروی نکنید. در این آیه نیز در مورد اشاعه فحشا نسبت به مؤمنین می‌فرماید: از گام‌های شیطان پیروی نکنید. (تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۶۱)

«نمونه گام‌های شیطان عبارت است از: دوستی با افراد فاسد، شرکت در مجالس آنان، ارتکاب گناهان کوچک و پس از آن گناهان بزرگ و در نهایت قساوت قلب و بدعاقبتی و پایانی شوم.» (همان)

جمع بندی:

با بررسی تفاسیر، به این نتیجه می‌رسیم که اختلاف قرائت‌ها در این آیه، تاثیری در معنای آیه ندارد؛ زیرا در تفاسیر اشاره‌ای به آن نشده است.

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نور، ۲۴)

در آن روز زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب می‌شدند گواهی می‌دهد!

حمزه و الكسائي يوم يشهد بالياء والباقون بالتاء. (التيسير، ص ۱۳۱)

حمزه و کسائی، يشهد را با ياء آورده‌اند؛ ولی باقی قراء، آن را با تاء آورده‌اند.

دلیل کسائی که يشهد را با ياء آورده‌اند، این است که فاعل را مذکر و کسائی که آن را با تاء آورده‌اند، این است که فاعل را مؤنث مجازی دانسته‌اند. (اتحاف، ص ۱۰، و الحجه، ص ۲۶۰)

قرائت عامه	نافع	ابن کثیر	ابوعمر و	ابن عامر	عاصم (ابوبکر)	حمزه	کسائی
تَشْهَدُ	تَشْهَدُ	تَشْهَدُ	تَشْهَدُ	تَشْهَدُ	تَشْهَدُ	يَشْهَدُ	يَشْهَدُ

مفهوم شناسی:

تَشْهَدُ: شهادت می‌دهد (فاعل، مؤنث و یا مؤنث مجازی)

يَشْهَدُ: شهادت می‌دهد (فاعل، مذکر)

بررسی تفاسیر:

طبرسی می‌گوید: يوم تشهد را با «ياء» نیز خوانده‌اند. (طبرسی، جوامع الجامع، ج ۴ ص ۲۹۹)

گنابادی می‌گوید: لفظ «تشهد» با تاء و یا (يشهد) خوانده شده یعنی روزی که بر آنان گواهی می‌دهند.

ابن عاشور می‌گوید: به دلیل آن‌که فاعل اسم ظاهر و جمع مکسر است، جواز الحاق تاء و ترک آن وجود دارد. (ابن عاشور، التحریر، ج ۱۸، ص ۱۵۳)

زمخشری می‌گوید: و قرئ: یشهد، بالياء؛ یعنی یشهد با یاء خوانده شده است. (که اشاره به قرائت غیر مشهور دارد.) (زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۲۳)

جمع بندی:

با بررسی تفاسیر نتیجه می‌گیریم که اختلاف قرائات تأثیری در معنا و محتوای آیه نداشته است و برخی از تفاسیر هم برای آن علت نحوی بیان کرده‌اند.

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.
(نور، ۳۱)

و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را -جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان، یا بردگانشان [=کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد). و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!

نافع و عاصم و أبو عمرو و هشام علی جُيُوبِهِنَّ بضم الجیم و الباقون بكسرهما أبو بكر و ابن عامر غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ بنصب الراء و الباقون بجرها ابن عامر أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ بضم الهاء فی الوصل و الباقون

بفتحها و وقف أبو عمرو و الكسائی علی «أیها» بالألف و وقف الباقون بغير ألف. (التیسیر، ص ۱۳۱)

نافع و عاصم و ابو عمرو و هشام، علی جُیُوبِهِنَّ را با ضمّ جیم، آورده‌اند و باقی قراء، با کسره، قرائت کرده‌اند. و ابن عامر غَیْرِ أُولَى الْإِرْبِیَّةِ، را با نصب راء، و باقی قراء، آن را با جر آورده‌اند. ابن عامر أَيْهَا الْمُؤْمِنُونَ را با ضم هاء، در وصل می‌آورد و باقی قراء، آن را با فتحه می‌آوردند و ابو عمرو و کسائی، بر ایها، وقف به الف نموده‌اند و باقی قراء، به غیر الف وقف کرده‌اند.

قرائت عامه	نافع	ابن کثیر	ابو عمرو	ابن عامر	عاصم (ابوبکر)	حمزه	کسائی
عَلَى جُيُوبِهِنَّ	عَلَى جُيُوبِهِنَّ	عَلَى جُيُوبِهِنَّ	عَلَى جُيُوبِهِنَّ	عَلَى جُيُوبِهِنَّ	عَلَى جُيُوبِهِنَّ	عَلَى جُيُوبِهِنَّ	عَلَى جُيُوبِهِنَّ
غَيْرِ أُولَى الْإِرْبِیَّةِ	غَيْرِ أُولَى الْإِرْبِیَّةِ	غَيْرِ أُولَى الْإِرْبِیَّةِ	غَيْرِ أُولَى الْإِرْبِیَّةِ	غَيْرِ أُولَى الْإِرْبِیَّةِ	غَيْرِ أُولَى الْإِرْبِیَّةِ	غَيْرِ أُولَى الْإِرْبِیَّةِ	غَيْرِ أُولَى الْإِرْبِیَّةِ
أَيْهَا الْمُؤْمِنُونَ	أَيْهَا الْمُؤْمِنُونَ	أَيْهَا الْمُؤْمِنُونَ	أَيْهَا الْمُؤْمِنُونَ	أَيْهَ الْمُؤْمِنُونَ	أَيْهَا الْمُؤْمِنُونَ	أَيْهَا الْمُؤْمِنُونَ	أَيْهَا الْمُؤْمِنُونَ

مفهوم شناسی:

«جیوب» جمع «جیب» (بر وزن غیب) به معنای یقه پیراهن است، که از آن تعبیر به «گربیان» می‌شود و گاه به قسمت بالای سینه به تناسب مجاورت با آن نیز اطلاق می‌گردد. (دانشنامه اسلامی)

«جیوب»: قلب، سینه (قاموس)

غَیْرِ أُولَى الْإِرْبِیَّةِ: «اربه» در اصل از ماده «أَرَبَ» (بر وزن عرب) می‌باشد.

«راغب» در «مفردات» می‌گوید اربه، به معنای شدت احتیاج است که انسان برای برطرف ساختن آن چاره‌جویی می‌کند؛ گاهی هم به معنای نیاز و حاجت به طور مطلق استعمال می‌شود. و منظور از «أُولَى الْإِرْبِیَّةِ مِنَ الرِّجَالِ» در اینجا کسانی‌اند که میل به همسر دارند. بنابراین «غیر اولی الاربه» کسانی هستند که این تمایل در آنها وجود ندارد. (دانشنامه اسلامی)

المؤمنون (ج، المؤمن)

المؤمن: «والأصل أن يستعمل فی سکون القلب». (التحقیق، ج ۱، ص ۱۴۹)

یعنی کلمه مؤمن که از «أمن» مشتق شده است به معنای آرامش قلبی می‌باشد. چنانچه در برخی منابع لغت نیز این معنا، با عبارتی متفاوت آمده است: «أصل الأمان: طمأنينة النفس و زوال الخوف (المفردات، ج ۱، ص ۹۰)

یعنی اطمینان و آرامش قلبی و برطرف شدن خوف و ترس می‌باشد.

بررسی تفاسیر:

علامه طباطبایی می‌گوید: کلمه «جیوب» جمع جیب- به فتح جیم و سکون یاء است که معنایش معروف است، و مراد از جیوب، سینه‌ها است؛ و معنایش این است که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته، آن را بپوشانند (المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۶)

قرائتی می‌گوید: کلمه «الْأَرْبِئَةُ» به معنای حاجت و نیاز است و مراد از «غَيْرِ أَوْلَى الْأَرْبِئَةُ» خدمتگزاران و کسانی هستند که تمایل به همسر ندارند. (تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۷۶)

ابوالفتوح رازی می‌گوید: قرآء در اعراب «غیر»، دچار اختلاف شده‌اند: ابو جعفر و ابن عامر به روایت ابو بکر «غیر» خوانده‌اند به نصب راء، بنا بر حال بودن و باقی قرآء هم به جرّ خوانده‌اند، بنا بر صفت بودن. (روض الجنان، ج ۱۴، ص ۱۲۷)

نیز می‌گوید: ابن عامر، ایّه المؤمنون را به ضمّ «هَاء» قرائت کرده، و در کتابت، بی «الف» نوشته است؛ و باقی قرآء، به فتح «هَاء» خوانده‌اند و در کتابت «الف» نوشته، و در حال وقف «الف» آورده‌اند مانند: رأیت زیدا (همان)

جمع بندی:

با بررسی عده‌ای از تفاسیر، می‌بینیم که، اختلاف قرائات مربوط به نحو می‌شود و در معنای آیه تأثیری ندارد.

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (نور، ۳۴)

ما بر شما آیاتی فرستادیم که حقایق بسیاری را تبیین می‌کند و اخباری از کسانی که پیش از شما بودند، و موعظه و اندرزی برای پرهیزگاران!

ابن عامر و حفص و حمزه و الکسائی آیاتِ مُبَيِّنَاتٍ فی الموضعین هنا و فی الطلاق [الآیه: ۱۱] بکسر الیاء و الباقون بفتحها. (التیسیر، ص ۱۳۱)

ابن عامر و حفص و حمزه و الکسائی «آیاتِ مُبَيِّنَاتٍ»، رادر این آیه و در آیه یازده از سوره طلاق، با کسر یاء و باقی قرءاء، با فتح یاء خوانده‌اند.

قرائت عامه	نافع	ابن کثیر	ابوعمر و	ابن عامر	عاصم (ابوبکر)	حمزه	کسائی
آیاتِ مُبَيِّنَاتٍ	آیاتِ مُبَيِّنَاتٍ	آیاتِ مُبَيِّنَاتٍ	آیاتِ مُبَيِّنَاتٍ	آیاتِ مُبَيِّنَاتٍ	آیاتِ مُبَيِّنَاتٍ	آیاتِ مُبَيِّنَاتٍ	آیاتِ مُبَيِّنَاتٍ

مفهوم شناسی:

آیات: نشانه‌ها

آیه: در لغت به معنی نشانه است. (آذرتاش آذرنوش)

و در اصطلاح، کوچک‌ترین واحد تقسیم قرآن است. (قرآن و قرآن پژوهی، بهاء‌الدین خرمشاهی)

مُبیِّنَات: روشن و آشکارکننده‌ها، روشنگرها، روشن‌ها و آشکارها. (دانشنامه اسلامی)

بررسی تفاسیر:

گنابادی می‌گوید: وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ و ما آیاتی که روشن‌کننده یا روشن هستند، بر شما فرو فرستادیم. لفظ «مبیّنات» با کسره یاء و فتحه آن خوانده شده، فعل‌های «بان، أبان، تبین، تبیین، استبان» همه به صورت لازم و متعدی استعمال می‌شوند. (بیان السعاده، ج ۳، ص ۱۱۸)

طبرسی می‌گوید: «مبیّنات»: به کسر (یاء) آیاتی که برای بیان احکام و حدود، روشن و واضح است، و به فتح (یاء) آیاتی که دارای تفصیل است و توضیح داده شده‌است. (جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۰۷)

کاشانی می‌گوید: آیه می‌فرماید به تحقیق که فرستادیم به سوی شما آیت‌های روشن گردانیده شده یعنی احکام و حدودی که تبیین و توضیح یافته است. و حفص بکسر یاء می‌خواند به صیغه فاعل، یعنی آیت‌های روشن‌کننده حلال و حرام و حدود و احکام. (منهج الصادقین، ج ۶، ص ۲۸۹)

جمع بندی:

مُیِّنَات، در برخی از قرائات به صورت اسم فاعل، و در برخی دیگر به صورت اسم مفعول آمده است و در تفاسیر به هر دو روش اشاره شده است. در هر حال آیات قرآن هم روشن هستند و هم روشن کننده‌اند. و می توان گفت که اختلاف قرائت، در این آیه تاثیری در معنای آیه نداشته است.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (نور، ۳۵)

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبایی قرار گیرد، حبایی شفاف و درخشانده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می شود که از درخت پربرتک زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ (روغنش آنچنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هرکس را بخواهد به نور خود هدایت می کند، و خداوند به هر چیزی داناست.

أبو عمرو و الكسائي «دریء» بكسر الدال و المد و الهمز و أبو بكر و حمزة بضم الدال و بالهمز و الباقون بضم الدال و تشدید الياء من غير همز ابن كثير و أبو عمرو «توقد» بالتاء مفتوحة و فتح الواو و الدال و القاف مشددا و أبوبكر و حمزة و الكسائي بالتاء مضمومة. (التيسير، ص ۱۳۱)

قرات عامه	نافع	ابن كثير	ابوعمر	ابن عامر	عاصم (ابوبكر)	حمزه	كسائي
دُرِّي	دُرِّي	دُرِّي	دُرِيء	دُرِّي	دُرِيء	دُرِيء	دُرِيء
يُوقَدُ	يُوقَدُ	تُوقَدُ	تُوقَدُ	يُوقَدُ	تُوقَدُ	تُوقَدُ	تُوقَدُ

بررسی تفاسیر:

ابن عاشور می گوید: بر مبنای قرائت کسائی و ابو عمرو، دری به معنای دفع می باشد یعنی تاریکی را با نور و اشعه‌های خودش دفع می کند. وی قرائت حمزه و ابوبکر را نادر توصیف می کند. (ابن عاشور، التحرير، ج ۱۸، ص ۱۹۱)

طبرسی می‌گوید درّی منسوب به درّ است، یعنی سفید، روشن و دارای تلالؤ. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۱۴)

گنابادی می‌گوید: لفظ «درّی» با ضمّه دال و کسره‌ی آن با یاء مشدّد و همزه‌ی آخر منسوب به «درّ» است، یا بر وزن «فعلول» با تشدید عین و ضمّه فاء، یا بر وزن «فَعِيل» با تشدید عین و ضمّه فاء یا کسره فاء از «درء» به معنای دفع است و به هر تقدیر به معنای تلالؤ و درخشندگی است.

نیز لفظ «یوقد» با یای تحتانی، و «توقد» یعنی، آن آبیگینه چون ستاره‌ای درخشان است با تاء فوقانی به صورت مجهول از «أوقد» خوانده شده (یعنی بر افروخته شد) و «توقد» به صورت ماضی معلوم از «توقد» خوانده شده است. (بیان السعاده، ج ۳، ص ۱۲۰)

جمع بندی:

بررسی‌ها در مورد تفاسیر، نشان می‌دهد که اختلاف قرائت در کلمه درّی به اختلاف لهجه و ادای واژه مربوط می‌شود و به معنای آیه خللی وارد نمی‌سازد.

فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أَنْزَلْنَا اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ. (نور، ۳۶)

(این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دست‌برد شیاطین و هوسبازان در امان باشد)؛ خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند...

ابن عامر و أبو بکر يُسَبِّحُ لَهُ بفتح الباء و الباقون بكسرها. (دانی، التیسیر، ص ۱۳۲)

ابن عامر و ابوبکر «يُسَبِّحُ لَهُ» را با «فتح باء» و باقی قراء، آن را با «کسر باء» می‌خوانند.

قرائت عامه	نافع	ابن کثیر	ابوعمر و	ابن عامر	عاصم (ابوبکر)	حمزه	کسائی
يُسَبِّحُ لَهُ	يُسَبِّحُ لَهُ	يُسَبِّحُ لَهُ	يُسَبِّحُ لَهُ	يُسَبِّحُ لَهُ	يُسَبِّحُ لَهُ	يُسَبِّحُ لَهُ	يُسَبِّحُ لَهُ

بررسی تفاسیر:

گنابادی می‌گوید: لفظ «يسبِّح» به صورت مجهول و معلوم با یاء تحتانی و با تاء فوقانی خوانده شده، اگر به صورت مجهول و با یاء تحتانی خوانده شود مرفوع و نایب فاعل آن یکی از ظروف سه‌گانه است که می‌آید، اگر با تاء فوقانی باشد مرفوع آن «سبحه» است که از فعل استفاده می‌شود

و اگر به صورت معلوم خوانده شود مرفوع آن «رجال» است و مؤنث آمدن فعل به اعتبار صورت جمع مکسر است.» (گنابادی، بیان السعاده، ج ۳، ص ۱۲۴)

طبرسی می‌گوید: وَ يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُهُ كِتَابِ خِدا در آن جا تلاوت می‌شود و نیکوترین نامهایش ذکر می‌شود. «یسبح» این فعل به‌طور مجهول نیز قرائت شده و به یکی از ظروف سه گانه (له، فیها، بالغدو) اسناد داده شده‌است، و رفع «رجال» به واسطه فعل معلومی است که یسبح (فعل مجهول) بر آن دلالت می‌کند، یعنی یسبح رجال. (طبرسی، جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۱۱)

ابوالفتوح رازی می‌گوید: ابن عامر و عاصم یسبح له، را به فتح «باء» خوانده‌اند، بنا بر مجهول بودن فعل. (روض الجنان، ج ۱۴، ص ۱۵۲)

جمع بندی:

با بررسی غالب تفاسیر، معلوم می‌شود که اختلاف قرائات، تاثیری در معنای آیه کریمه نداشته است، چون در تفاسیر به آن اشاره نشده‌است و بعضی هم برای آن علت نحوی ذکر کرده‌اند.

أَوْ كَطُّلَمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُّلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أُخْرِجَ يَدُهُ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ. (۴۰)

یا همچون ظلماتی در یک دریای عمیق و پهناور که موج آن را پوشانده، و بر فراز آن موج دیگری، و بر فراز آن ابری تاریک است؛ ظلمت‌هایی است یکی بر فراز دیگری، آن‌گونه که هرگاه دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند! و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست!

ابن کثیر ظُّلَمَاتٍ بِالْخَفْضِ وَ الْبَاقُونَ بِالرَّفْعِ. (التیسیر، ص ۱۳۲)

ابن کثیر ظلمات را با تنوین کسر و باقی قرآء، با تنوین رفع خوانده‌اند.

قرائت عامه	نافع	ابن کثیر	ابوعمر و	ابن عامر	عاصم (ابوبکر)	حمزه	کسائی
ظُّلَمَاتٌ	ظُّلَمَاتٌ	ظُّلَمَاتٍ	ظُّلَمَاتٍ	ظُّلَمَاتٌ	ظُّلَمَاتٌ	ظُّلَمَاتٌ	ظُّلَمَاتٌ

مفهوم شناسی:

ظُّلَمَاتٌ، ج ظلمت، تاریکی‌ها (فرهنگ فارسی معین)

بررسی تفاسیر:

گنابادی می‌گوید: لفظ «ظلمات» با رفع خوانده شده که مبتدا باشد، و مجوز مبتدا بودن، وصف بودن آن است که از تنوین استفاده می‌شود، یا خبر مبتدای محذوف است، و با جرّ خوانده شده (سحاب ظلمات) که بنا بر قرائت تنوین، «سحاب» بدل از «ظلمات» می‌شود. (بیان السعاده، ج ۳، ص ۱۲۶)

مکارم می‌گوید: این که آیه کریمه می‌فرماید: *ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ* یعنی ظلمت‌هایی است که یکی بر فراز دیگری قرار گرفته است! (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۹۱)

ابن عاشور می‌گوید: ظلمات به معنای ظلمت شدید است. (التحریر، ج ۱۸، ص ۲۰۴)

طبرسی می‌گوید: *ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ*: ظلمت‌ها روی یکدیگرند: ظلمت دریا، ظلمت موج و ظلمت ابر.

مقصود این است که کافر کارها را از روی حیرت انجام می‌دهد و رشد پیدا نمی‌کند و به واسطه جهل و حیرت، همچون کسی است که گرفتار این ظلمت‌هاست. زیرا عمل و سخن و اعتقادش همه ظلمانی است. ابی‌گوید: کافر گرفتار پنج ظلمت است: سخنش ظلمت، عملش ظلمت، محل داخل شدنش ظلمت، محل خارج شدنش ظلمت و سرانجام او در قیامت نیز ظلمت است. (مجمع البيان، ج ۷، ص ۲۳۰)

جمع بندی:

به نظر می‌آید که، لفظ *ظُلُمَاتٌ* چه با تنوین رفع و چه با تنوین کسر، قرائت شود تاثیری در معنای آیه ندارد و در بعضی از تفاسیر، برای آن علت نحوی ذکر کرده‌اند.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (نور، ۴۵)

و خداوند هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید؛ گروهی از آنها بر شکم خود راه می‌روند، و گروهی بر دو پای خود، و گروهی بر چهار پا راه می‌روند؛ خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند، زیرا خدا بر همه چیز تواناست!

حمزه و الكسائی خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ بِالْأَلْفِ و رفع القاف علی وزن «فاعل» و خفض ما بعد ذلك و الباقون «خلق» علی

وزن «فعل» و نصب ما بعده (التیسیر، ص ۱۳۲)

حمزه و کسائی، خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ را خَالِقُ كُلِّ دَابَّةٍ، خوانده‌اند و باقی قراء، خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ خوانده‌اند.

قرائت عامه	نافع	ابن کثیر	ابوعمر و	ابن عامر	عاصم (ابوبکر)	حمزه	کسائی
خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ	خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ	خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ	خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ	خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ	خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ	خَالِقُ كُلِّ دَابَّةٍ	خَالِقُ كُلِّ دَابَّةٍ

مفهوم شناسی:

خَلَقَ: خلق کرد، فعل ماضی ثلاثی مجرد

خلق، اصلش اندازه گیری و تدبیر و نظم مستقیم و استوار در امور است. (ترجمه مفردات، ج ۱، ص ۶۳۳)

واژه خلق در معنی نو آفرینی و ایجاد چیزی، بدون این‌که آن چیز سابقه وجودی داشته باشد و ایجادش بدون نمونه داشتن باشد، به کار می‌رود.

كُلٌّ: همه، همگی، همه اجزاء. این لفظ اگر چه مفرد است ولی در معنی جمع استعمال می‌گردد و مذکر و مونث در آن یکسان است. (لغت‌نامه دهخدا)

دَابَّةٌ: الدَّبُّ و اللَّبِيب یعنی آرام راه رفتن، که درباره حیوانات و حشرات بیش‌تر بکار می‌رود و در حرکت نفوذی آرام آب و رطوبت و نوشیدنی و مانند اینها که حرکتشان را حواس درک نمی‌کند به کار می‌رود و هم‌چنین در باره تمام جانداران، هرچند که عرف مردم فقط اسب را «دَابَّة» گویند.

بررسی تفاسیر:

ابوالفتوح رازی می‌گوید: وَ اللّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ، و خداوند هر موجودی را از آب آفریده است. کوفیان جز عاصم، «خالق» قرائت نمودند بنا بر اسم بودن. و باقی قراء خَلَقَ گفتند، بنا بر این‌که فعل ماضی باشد. (روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۴، ص ۱۶۴)

شوکانی می‌گوید: یحیی بن وثاب و اعمش و حمزه و کسائی، «و الله خالق کلّ دابّه» قرائت کرده‌اند و باقی قراء، خَلَقَ خوانده‌اند و هر دو معنی صحیح می‌باشد. (فتح القدير، ج ۴، ص ۵۰)

ابن عاشور می‌گوید: جمهور، وَ اللهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ را به صیغه فعل ماضی و نصب کُلّ، خوانده‌اند و کسائی، آن را و الله خالق كل دابة بصیغه اسم الفاعل و جر کُلّ، با اضافه کردن اسم فاعل به مفعولش خوانده‌است. (التحریر، ج ۱۸، ص ۲۱۲)

جمع بندی:

می‌بینیم که اختلاف قرائات تأثیری در معنای آیه نداشته است و در برخی از تفاسیر برای آن علت نحوی ذکر کرده‌اند. نیز اکثر قراء، در قرائت روش جمهور را انتخاب نموده‌اند.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. (نور، ۵۲)

و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند!

أبو بکر و أبو عمرو وَ يَتَّقِهِ بِاسْكَانِ الْهَاءِ وَ الْبَاقُونَ بِصَلْتِهَا وَ حَفْصٌ «و يتقه» بِاسْكَانِ الْقَافِ وَ الْبَاقُونَ بِكَسْرِ الْقَافِ وَ الْهَاءِ فِي الْوَقْفِ سَاكِنَةٌ بِإِجْمَاعٍ. (التيسير، ص ۱۳۲)

ابو بکر و ابو عمرو، در «و يَتَّقِهِ»، قاف را کسره داده و هاء را ساکن نموده‌اند و حفص، قاف را ساکن قرائت کرده و باقی قراء، قاف و هاء را کسره داده‌اند.

قرائت عامه	نافع	ابن كثير	ابو عمر	ابن عامر	عاصم	حمزه	كسائي
يَتَّقِهِ	يَتَّقِهِ	يَتَّقِهِ	يَتَّقِهِ	يَتَّقِهِ	يَتَّقِهِ	يَتَّقِهِ	يَتَّقِهِ

مفهوم شناسی:

تقوا در اصل از ماده «وقی یقی وقایه»، به معنای قرار دادن خویش در پناهگاه است. و در اصطلاح شرع، به معنای خویشتن‌داری در برابر گناهان است. (مفردات راغب، ج ۱، ص ۸۱)

در شریعت و دین، تقوی یعنی خودنگهداری از آنچه که به گناه می‌انجامد. (ترجمه مفردات، ج ۴، ص ۴۸۰)

بررسی تفاسیر:

گنابادی می‌گوید: لفظ «یتقه» با کسره قاف و هاء بدون اشباع خوانده شده و با سکون قاف و کسره هاء بدون اشباع خوانده شده تا در تخفیف تشبیه به لفظ «کتف» شده باشد، با کسره قاف و کسره هاء با اشباع خوانده شده که طبق اصل است و با کسره قاف و سکون هاء خوانده شده تا ضمیر آن تشبیه به هاء سکت شود. (بیان السعاده، ج ۳، ص ۱۲۹)

طبرسی می‌گوید: «یتقه»: این فعل به چند طریق خوانده شده: به کسر «قاف» و «هاء» در حال وصل و غیر آن و به سکون «هاء» و سکون «قاف» (یتقه)، و سکون «ق» و کسر «ها» (یتقه) همان قرائت مشهور، و وجه این قرائت آن است که «تقه» را تشبیه به «کتف» کرده و آن را تخفیف داد. (جامع، ج ۳، ص ۱۱۶-۱۱۵)

ابن حموش می‌گوید: کسانی که قاف را کسره دادند بنا بر اصل آن قرائت کرده‌اند؛ چرا که حذف یاء بعد از قاف بنا بر جزم بودن است و کسانی که ساکن داده‌اند، بنا بر استخفاف است. (مشکل اعراب القرآن، ج ۱، ص ۴۸۱)

جمع بندی:

غیر از حفص دیگران قرائت دیگری دارند، البته سکون یا صله و عدم صله‌ها تاثیری در معنای کلمه و تفسیر ندارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که اختلاف قرائت تاثیری در معنا نداشته است و می‌توان آن را جزء قرائت غیر مؤثر دانست.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (نور، ۵۵)

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را

به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

أبو بکر کَمَا اسْتَخْلَفَ بضم التاء و کسر اللام و إذا ابتدأ ضمّ الألف و الباقون بفتحهما و إذا ابتداء و کسروا الألف ابن کثیر و أبو بکر «و لیبدلنهم» مخففا و الباقون مشددا. (التیسیر، ص ۱۳۲)

ابوبکر اسْتَخْلَفَ را اسْتَخْلَفَ، قرائت نموده‌است، در حالی که باقی قرآء، تاء و لام رافتحه داده‌اند و زمانی که با همزه شروع کرده‌اند، به الف کسره داده‌اند.

ابن کثیر و ابو بکر، «و لیبدلنهم» را با تخفیف و باقی قرآء، با تشدید آورده‌اند.

قرائت عامه	نافع	ابن کثیر	ابوعمر	ابن عامر	عاصم (ابوبکر)	حمزه	کسائی
وَلْيَبْدِلْهُمْ	وَلْيَبْدِلْهُمْ	بی تشدید	وَلْيَبْدِلْهُمْ	وَلْيَبْدِلْهُمْ	بدون تشدید	وَلْيَبْدِلْهُمْ	وَلْيَبْدِلْهُمْ
اسْتَخْلَفَ	اسْتَخْلَفَ	اسْتَخْلَفَ	اسْتَخْلَفَ	اسْتَخْلَفَ	اسْتَخْلَفَ	اسْتَخْلَفَ	اسْتَخْلَفَ

مفهوم شناسی:

تبدیل: بدل کردن (لغت نامه دهخدا)

دگرگون کردن، بدل کردن (فرهنگ فارسی معین)

راغب می‌گوید: تبدیل، تغییر دادن چیزی به طور مطلق است هرچند که بدل او و یا چیز دیگر را در جای آن نگذاریم و فقط تغییرش دهیم. (راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱ ص ۱۱۱)

بررسی تفاسیر:

طبرسی می‌گوید: «کما استخلف» بضم تاء، قرائت گردیده، «و لیبدلنهم» هم از ابدال و جانشینی است. (جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۱۷)

در روایت آمده‌است که: الحسین بن محمد بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن عبد الله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله جل جلاله: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قال: هم الأئمة. (نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۱۶)

ابن عاشور می‌گوید: جمهور در قرائت خود در این عبارت: «كَمَا اسْتَخْلَفَ» بنا را بر فاعلیت، قرار داده‌اند یعنی کما استخلف الله الذین من قبلهم. و ابو بکر از عاصم در قرائت خویش بنا را بر نائب فاعل بودن قرار داده‌است، پس در آن صورت اَلَّذِينَ نَائِبِ فاعل، خواهد بود. (التحریر و التنویر، ج ۱۸، ص ۲۲۹)

جمع بندی:

عبارت «وَلْيَبْدَلْهُمْ»، در بعضی قرائات با تشدید آمده‌است که می‌تواند دلیل بر تاکید بیش تر باشد. در قرائت کلمه اسْتَخْلَفَ، بیشتر قاریان، روش جمهور را در پیش گرفته‌اند. اختلاف قرائات، مربوط به نحو می‌باشد و تاثیری در معنای آیه ندارد.

پس اختلاف قرائات تاثیری در معنای آیه ندارد.

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَكَئِذَا الْمَصِيرُ. (نور، ۵۷)

گمان مبر کافران می‌توانند از چنگال مجازات الهی در زمین فرار کنند! جایگاه آنان آتش است، و چه بد جایگاهی است!

ابن عامر و حمزه لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ بِالْبَاءِ وَ الْباقون بالتاء. (التيسير، ص ۱۳۲)

ابن عامر و حمزه، «لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ» را با ياء خوانده‌اند و باقی قرآء با تاء خوانده‌اند.

قرائت عامه	نافع	ابن كثير	ابوعمر	ابن عامر	عاصم (ابوبکر)	حمزه	کسائی
تَحْسَبَنَّ	تَحْسَبَنَّ	تَحْسَبَنَّ	تَحْسَبَنَّ	يَحْسَبَنَّ	تَحْسَبَنَّ	يَحْسَبَنَّ	تَحْسَبَنَّ

مفهوم شناسی:

تَحْسَبَنَّ: مصدر آن حسابان است. حسابان، این است که کسی بر یکی از دو نقیض حکم کند بدون این‌که دیگری به‌خاطرش خطور نماید و یا به آن توجه کند و به حسابش بیاورد.

بررسی تفاسیر:

علامه طباطبایی (قرائت مشهور را پذیرفته و) می‌گوید: خداوند به پیامبرش خطاب می‌کند، خطابی مؤکد، که خیال نکنی، کفار خدا را در زمین عاجز می‌کنند، و با نیرو و قدرتشان، مانع از تحقق

وعدۀ الهی، می‌گردند، و این بیان و بشارتی است به رسول خدا ﷺ، به کرامتی که به امتش کرده، و اینکه دشمنانش شکست خورده و مغلوب خواهند شد و چون بشارت به آن جناب بود، لذا او را مخاطب قرار داد و این التفات را به کار برد. (المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۷)

طبرسی می‌گوید: فعل «لَا تَحْسَبَنَّ» با «یاء» بصورت غایب نیز خوانده شده و برای این قرائت دو وجه نقل شده‌است:

الف: فاعل آن ضمیر غایب به کلمه «رسول» که قبلاً ذکر شده برمی‌گردد.

ب: فاعل آن «الَّذِينَ كَفَرُوا» است و یکی از دو مفعولش حذف شده و تقدیر آن چنین است: لا يحسبنّ الذین کفروا انفسهم معجزین آنها که کافر شده‌اند، خودشان را قادر به فرار از کیفر الهی گمان نکنند. (جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۱۸).

گنابادی می‌گوید: لفظ لا تَحْسَبَنَّ به صورت غیبت و خطاب خوانده شده، و ممکن است خطاب به محمد ﷺ باشد؛ یعنی، تو می‌پنداری و ممکن است خطاب عام باشد و بنابر قرائت غیبت فاعل مستتر است. (بیان السعاده، ج ۳، ص ۱۳۰)

جمع بندی:

اختلاف قرائت در کلمه «لَا تَحْسَبَنَّ»، از جهت تخاطب و تغایب است و بیش‌تر قرآء، قرائت جمهور (یعنی تخاطب) را پذیرفته‌اند؛ بنا بر این اختلاف قرائت تاثیر چندانی در معنای آیه ندارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ أَذُنُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. (نور، ۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشا؛ این سه وقت خصوصی برای شماست؛ اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر بگردید (و با

صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایند). این گونه خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند، و خداوند دانا و حکیم است!

أبو بکر و حمزه و الكسائي ثلاثَ مرّاتٍ بالنصب و الباقون بالرفع. (دانی، التیسیر، ص ۱۳۲)

ابوبکر (عاصم) و حمزه و کسائی، ثلاثَ مرّاتٍ را با نصب خوانده‌اند و باقی قرّاء، با رفع خوانده‌اند.

قوله تعالی: ثلاثُ عَوْرَاتٍ یقرأ بالرفع و النصب. فالحجّة لمن رفع: أنه ابتداءً فرغه بالابتداء، و الخبر (لکم)، أو رفعه لأنه خبر ابتداء محذوف، معناه: هذه الأوقات ثلاث عورات لکم. و الحجّة لمن نصب: أنه جعله بدلا من قوله ثلاثَ مرّاتٍ. (الحجّه، ص ۲۶۴)

قول خداوند: ثلاثُ عَوْرَاتٍ، هم با رفع، و هم با نصب خوانده شده‌است. دلیل کسانیه که آن را رفع داده‌اند، این است که آن را مبتدا و خبرش را، لکم گرفته‌اند و یا اینکه، خبر برای مبتدای محذوف گرفته‌اند و معنایش این می‌شود که: این اوقات، سه وقت خصوصی برای شماست. و دلیل کسانیه که آن را نصب داده‌اند این است که آن را بدل از ثلاثَ مرّاتٍ گرفته‌اند.

قرائت عامه	نافع	ابن کثیر	ابوعمر	ابن عامر	عاصم (ابوبکر)	حمزه	کسائی
ثلاثَ مرّاتٍ	ثلاثُ مرّاتٍ	ثلاثُ مرّاتٍ	ثلاثُ مرّاتٍ	ثلاثُ مرّاتٍ	ثلاثَ مرّاتٍ	ثلاثَ مرّاتٍ	ثلاثَ مرّاتٍ
ثلاثُ عَوْرَاتٍ	ثلاثُ عَوْرَاتٍ	ثلاثُ عَوْرَاتٍ	ثلاثُ عَوْرَاتٍ	ثلاثُ عَوْرَاتٍ	ثلاثَ عَوْرَاتٍ	ثلاثَ عَوْرَاتٍ	ثلاثَ عَوْرَاتٍ

بررسی تفاسیر:

علامه طباطبایی می‌گوید: منظور از جمله «ثلاثَ مرّاتٍ» سه نوبت در هر روز است، به دلیل این که دنبالش آن را تفصیل داده و فرموده: اول قبل از نماز فجر و دوم هنگام ظهر که به خانه می‌آید و جامه می‌کنید، سوم بعد از نماز عشاء، و در جمله «ثلاثُ عَوْرَاتٍ لکم» به وجه حکم اشاره نموده و می‌فرماید: این سه موقع سه عورت است برای شما، که طبعاً شایسته نیست غیر از شما کسی بر وضع شما مطلع شود. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۳)

سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه! این‌گونه خداوند آیات را برای شما روشن می‌کند، باشد که ببینید!

ورش، حفص و أبو عمرو أَلْبُيُوتَ وَبُيُوتِكُمْ بضم الباء حیث وقع و الباقون بكسرهما. (دانی، التیسیر، ص ۱۳۲)

ورش، حفص و ابو عمرو، بیوت را با ضمّ باء، و باقی قرآء آن را با کسر باء خوانده‌اند.

قرائت عامه	نافع	ابن کثیر	ابو عمرو	ابن عامر	عاصم (ابوبکر)	حمزه	کسائی
بُيُوتٍ	بُيُوتٍ	بُيُوتٍ	بُيُوتٍ	بُيُوتٍ	بُيُوتٍ	بُيُوتٍ	بُيُوتٍ

مفهوم شناسی:

بیت: مسکن، خانه؛ ج بُيُوت و أُبُيُوت و أُبُيُوتَات و أُبُيُوتَات: گویند که این دو جمع اخیر ویژه‌ی بزرگان و اشراف است. (المعانی)

بیوت: جمع بیت (منتهی الارب)

خانه‌ها، اتاق‌ها، جمع آن بیوتات (فرهنگ فارسی معین)

بررسی تفاسیر:

ابن عاشور می‌گوید: جمهور، بیوت را با کسر باء، و ورش و حفص آن را با ضمّه خوانده‌اند، چنانچه خداوند می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ. (نور، ۲۷)

بروجردی می‌گوید: قوله تعالى: لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ در کافی از حلبی روایت کرده گفت از حضرت صادق عليه السلام معنای آیه را سؤال نمودم فرمود گناهی نیست بر شما که از خانه‌های اشخاص مذکور، بدون اذن و اجازه آنها طعام تناول کنید؛ عرض کردم مقصود از صدیق کیست؟ فرمود دوستان و رفقای شما می‌باشند می‌توانید بی‌اجازه از طعام آنها بخوری.

طبرسی می‌گوید: بعضی گفته‌اند: ضعفا و بیماران از همنشینی و هم‌غذایی با مردم خودداری می‌کردند، زیرا فکر می‌کردند شاید مردم معاشرت با آنها را نپسندند. برخی دیگر گفته‌اند: وقتی که مسلمانان به جنگ می‌رفتند، اشخاص ناتوان را در خانه‌های خود جانشین قرار می‌دادند و کلیدها

را به دست آنها داده و اجازه می‌دادند که هر چه می‌خواهند از خوراکی‌هایی که در آن موجود است بخورند؛ اما آنها به این خیال که ممکن است این تصرف نامشروع باشد از خوردن چیزی که در آن خانه‌ها بود خود داری می‌کردند، پس خدا فرمود در این تصرف و خوردن، گناهی بر آنها و بر شما نیست. (طبرسی، جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۲۰)

طباطبایی می‌گوید: در اینجا که آیه می‌فرماید «أَوْ مَا مَلَکَتْكُمْ مَفَاتِحَهُ» کلمه مفاتیح، جمع مفتاح و به معنای مخزن است، یعنی حرجی بر شما نیست از اینکه بخورید از خانه‌های خودتان، (منظور، خانه فرزندان و همسران است)، و هر جا که کلیدش به شما سپرده شده، مانند خانه‌هایی که انسان قیم و یا وکیل در آن شده باشد، و یا کلیدش را به آدمی سپرده باشند البته به مقداری که بدان احتیاج باشد، نه در حد اسراف و افساد. (المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۵-۱۶۴)

جمع بندی:

با مراجعه به تفاسیر، می‌بینیم که اختلاف قرائت تاثیری در معنای آیه نداشته است.

فهرست منابع:

قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی

ابن خالویه-حسین بن احمد، الحجه فی القرائات السبع، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۲۱ ق

ابن عاشور-محمد ابن طاهر، التحرير والتنوير، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق

ابن فارس-ابوالحسن، معجم مقایس اللغه، دارالفکر، قم، ۱۴۰۴ ق

ابن منظور-محمد ابن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق

بناء-احمد بن محمد، اتحاف فضلاء البشر فی القرائات السبع، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ ق

ابوالفتح رازی-حسین بن علی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، مشهد، ۱۴۰۸ ق

آذرنوش-آذرتاش، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹

تقفی تهرانی-محمد، تفسیر روان جاوید، برهان، تهران، ۱۳۸۶

جوادی آملی-عبدالله، تفسیر تسنیم، اسراء، قم، ۱۳۹۷

- حویزی-عبد علی، تفسیر نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق
- خرم‌شاهی-بهاء‌الدین، قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات ناهید، تهران، ۱۳۷۷
- دانشنامه اسلامی، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ایران، ۱۳۶۲
- دانی-عثمان بن سعید، التیسیر فی القرائات السبع، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۶ ق
- دهخدا-علی اکبر، لغت نامه دهخدا، مؤسسه دهخدا، تهران، ۱۹۳۱ م
- راغب اصفهانی-حسین بن محمد، مفردات قرآن، ج ۱ و ۳، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۶ ق
- رامپوری-غیاث‌الدین محمد، غیاث اللغات، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۹۳
- زمخشری-محمود، الکشاف، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق
- شرتونی-سعید، اقرب الموارد، دار الاسوه، قم، ۱۴۱۶ ق
- شوکانی-محمد بن علی، تفسیر فتح القدير، دار ابن کثیر، دمشق، ۱۴۱۴ ق
- صفی پور شیرازی-عبد الرحیم، منتهی الارب، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۸
- طباطبایی-محمد حسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، ج ۱۵، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷
- طبرسی-فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ج ۴ و ۳، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷
- طبرسی-فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ۴ و ۷، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲
- طریحی-فخر الدین، مجمع البحرین، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۷۵
- عسکری-ابی هلال، الفروق اللغویه، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق
- فضلی-عبد الهادی، تاریخ قرائات قرآن کریم، اسوه، تهران، ۱۳۷۳
- فیروزآبادی-محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق
- قرائتی-محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳
- قمی مشهدی-محمد بن محمدرضا، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۸
- کاشانی-ملا فتح الله، منهج الصادقین، علمی، تهران، ۱۳۳۶

کلینی-محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، جهان آرا، تهران، ۱۳۸۷

کلینی-محمد بن یعقوب، الکافی، دارالحدیث، قم، ۱۴۳۰ ق

گنابادی-سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸

مصطفوی-حسن، التحقیق، ج ۱، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، تهران، ۱۳۸۵

معرفت-محمد هادی، التمهید، ج ۲، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم، ۱۴۲۸ ق

معرفت-محمد هادی، علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی تمهید قم، قم، ۱۳۸۸

معین-محمد، فرهنگ فارسی معین، زرین، تهران، ۱۳۸۶

مغنیه-محمد جواد، الکاشف، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ ق

مکارم شیرازی-ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴

میبدی-رشیدالدین، کشف الاسرار، ج ۶، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱

